

نقش تضادهای حقوقی سازمان ملل متحد در بازتولید اشغال‌گری صهیونیستی و نسل‌کشی ملت فلسطین ابوالفضل آنائی^{۱*}

۱۵

دوره ۸، شماره ۱، پیاپی ۱۵
بهار و تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۳/۸

صص: ۳۲۴-۲۹۱

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۵۵۱



CC BY-NC-SA

چکیده

نقش متناقض سازمان ملل متحد در حمایت از جنبش صهیونیستی در بدو پایه‌گذاری دولت بر ساخته اسرائیلی و صحنه‌گذاری بر تقسیم سرزمین تاریخی فلسطین، منشأ بازتولید بحران پایدار اشغال‌گری، نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی مردم فلسطین بوده است. این بحران با ورود هژمونی ایالات متحده به سیاست بین‌الملل و کنترل ساختاری آن بر سازمان‌های بین‌المللی بحران فلسطینی-اسرائیلی را به علت حمایت فراگیر از رژیم صهیونیستی و نفی حقوقی انسانی و سرزمینی ملت فلسطین به یک مسأله غامض لاینحل بدل نموده است. در این راستا پرسش اصلی مقاله حاضر چنین مطرح می‌شود که چگونه ایالات متحده با اتکا به فصل پنجم منشور سازمان ملل متحد بحران اشغال‌گری صهیونیستی و نسل‌کشی فلسطینی را بازتولید می‌کند؟ فرضیه مقاله نشان می‌دهد اختیارات انحصاری قدرت‌های کانونی در فصل پنجم منشور ملل متحد در قالب احاله مسئولیت رئالیستی بستر ساز اقدامات مافیایی و اعمال نفوذ انحصاری ایالات متحده به نفع رژیم صهیونیستی بوده و بستر سازی نهادی بین‌المللی در تشکیل دولت مستقل فلسطینی مستلزم اصلاح ساختاری در تعدیل حدود اختیارات قدرت‌های کانونی در شورای امنیت و انحصارزدایی از حق وتو در منشور ملل متحد است. پژوهش حاضر درصدد است فرضیه مورد اشاره را براساس روش تحلیل ساختاری انتقادی در نظام بین‌الملل واکاوی کند.

کلیدواژه‌ها: منشور ملل متحد؛ وتو؛ فلسطین؛ رژیم صهیونیستی؛ ایالات متحده.

DOI: 10.22080/jpir.2025.29396.1435

۱. دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی - گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

anaci.abolfazl@gmail.com

۱. مقدمه

مورفولوژی ناموزون و آشفته قدرت در نظام جهانی مدرن به واسطه نهادسازی هژمونیک ایالات متحده در اثنای جنگ جهانی دوم و نقش مسلط واشنگتن در کنترل بحران‌های بین‌المللی از لحظه حمله پرل‌هاربر با هدف تحمیل مکانیسم ایجاد ساختار نظم پساجنگ، شرایطی را پدید آورد که نتیجه بی‌میانجی آن پیکربندی حقوقی و بوروکراتیک سازمان‌های بین‌المللی براساس نفوذ و تأثیر تعیین‌کننده امریکایی بود (Barkin, 2013: 21-22). در این راستا علی‌رغم تدوین منشور ملل متحد با حضور دول بی‌طرف و ضدجنبش نازی، مبانی و اصول حقوقی سازمان ملل متحد در فصل پنجم منشور با حق تعیین‌کنندگی پنج قدرت جهانی در چهارچوب قاعده انحصاری سیاسی حق وتو در مدیریت انحصاری مسائل ساختاری جهانی، مانعی در اجرای عدالت و حق تصمیم‌گیری کثرت‌گرایانه برای سایر اکثریت دول غیرعضو دائم در شورای امنیت به وجود آورده است. هم‌زمان واقعیت‌های تاریخی روابط بین‌الملل معاصر بازتاب تفوق نفوذ تعیین‌کننده ایالت متحده نسبت چهار عضو دائم دیگر شورای امنیت به واسطه کنترل ساختاری بر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و تحمیل استراتژی‌های جهانی هژمونیک به سایر دول عضو در همه سازمان‌های بین‌المللی بوده است (Weiss & Wilkinson, 2014: 96-97).

در این سازوکار آشفته منشور ملل متحد، سیکل باطل وتوهای هژمونیک ایالات متحده با هدف بازتولید منافع انحصاری خود و سایر متحدان سرسپرده و هم‌دستان واشنگتن، به یک پروبلماتیک لاینحل در مسائل و بحران‌های پیچیده سیاسی، امنیتی، نظامی و حقوقی جهانی بدل شده است. تا جایی که به مقاله حاضر مربوط می‌شود، اشغال‌گری تاریخی صهیونیستی در سرزمین‌های فلسطینی و بحران نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی متناظر با آن از ۲۳ اکتبر ۲۰۲۳ و نقش تعیین‌کننده واشنگتن در تأمین مالی و تسلیحاتی رژیم صهیونیستی و پشتیبانی حقوقی ایالات متحده از رفتارهای

فاشیستی اسرائیل به واسطهٔ توه‌های متوالی ضد آتش‌بس در شورای امنیت ملل متحد در دورهٔ مورد بحث بازتاب بی‌میانجی و عینی در استدلال ساختار غیرعادلانه سازمان ملل متحد و نفوذ هژمونیک واشنگتن در پیکربندی روند دگرگونی‌های جهانی مطابق با منافع انحصاری خود و متحدانش است.

اهمیت بحث حاضر ناشی از روند بلندمدت گذار پیچیدهٔ هژمونیک به نظام جهانی پس‌امریکایی از دههٔ ۱۹۷۰ است که براساس افول شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و فناوریانهٔ سلطهٔ ایالات متحده در مقیاس جهانی، بحران در ساختارهای حقوقی سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه ناکارآمدی منشور ملل متحد در مهار یا حل و فصل بحران‌های جهانی است؛ لذا هژمون‌زدایی از سازمان ملل متحد با هدف ایجاد فرآیند دموکراتیک متکثر و عادلانه در مدیریت و سیاست‌گذاری همه‌جانبهٔ بین‌المللی و گذار از یک‌جانبه‌گرایی در نظام جهانی در بحث حاضر امری تعیین‌کننده است. ضرورت بحث در این مقاله برآیند و حل مسألهٔ فلسطین در پرتو پیامدهای بحران گذار از سیکل هژمونیک امریکایی است. از این منظر عدم تغییر در ساختار هژمونیک حقوقی و بوروکراتیک سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی بستری را بازتولید نموده است که عرصهٔ اقدامات سلطه‌گرانهٔ ایالات متحده برای مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در ایجاد اشکال مختلف بحران‌های جهانی و ایفای نقش آن در کشتار و غارت فراگیر جهانی را بدون مسئولیت بازخوانی حقوقی و تادیبه خسارات و ویرانی‌های آن بحران‌ها را تداوم بخشیده است.

در این چشم‌انداز، هدف اصلی در متن حاضر جست‌وجوی راه حل حقوقی و سیاسی برای انسداد در توالی نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطینی در چهارچوب یک منشور ملل متحد نوین از مسیر بدیل هژمون‌زدایی از ساخت حقوقی و سیاسی سازمان ملل و انحلال حق وتو و متکثرسازی حق تصمیم‌گیری ساختاری در میان دول غیرکانونی نظام جهانی است. بنابراین پرسش اصلی

مقاله حاضر چنین مطرح می‌شود که چگونه ایالات متحده با اتکا به فصل پنجم منشور سازمان ملل متحد بحران اشغال‌گری صهیونیستی و نسل‌کشی فلسطینی را بازتولید می‌کند؟ فرضیه مقاله نشان می‌دهد متکثرسازی کانون تصمیم‌گیری در منشور ملل متحد و ایجاد گسست در سیکل باطل و توهای هژمونیک امریکایی در شواری امنیت می‌تواند متضمن الزام حقوقی توقف نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی فلسطین و تضعیف کنترل صهیونیستی بر سرزمین‌های اشغالی و بازیابی کشور مستقل فلسطینی خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

گزیده‌ای از مطالعات هم‌سو با مقاله حاضر شامل موارد ذیل است:

در پژوهشی تحت عنوان «ملل متحد مدافع صلح: اسطوره و واقعیت» (Sitkowski, 2006) عملکرد سازمان ملل در باب بحران چندین کشور مختلف از جمله فلسطین ذیل عنوان خیانت و میراث آن در یک محتوای تاریخی از اثنای صدور اعلامیه بالفور و نقش مذبوحانه دولت وقت بریتانیا تا ۱۹۴۸ و عملکرد کج‌دار و مریز و غیرعادلانه سازمان ملل با صدور قطع‌نامه‌های متعدد با مضمون تقسیم خاک فلسطین به نفع یهودیان مهاجر برای تشکیل دولت کذایی اسرائیل از منظر انتقادی تحلیل شده است. این مقاله آشکارا نقش قدرت‌های بزرگ در سازمان ملل به‌ویژه ایالات متحده و غرب را در انهدام دولت تاریخی فلسطین به‌واسطه نهادسازی حقوقی ملل متحد و تشکیل دولت یهودی و نقش اردوگاه شرق را در تصدیق صریح روند مذکور در کانون تحلیل قرار داده است.

در پژوهشی تحت عنوان «استثناگرایی امریکایی» (Depkat, 2021) پژوهشگر ابعاد مختلف تاریخ، فرهنگ و سیاست آرمان‌گرایی و منحصربه‌فرد امریکایی را تحلیل نموده است. از سوی دیگر ابعاد سیاست خارجی منبعث از استثناگرایی امریکایی را برای پیکربندی سیاست جهانی و بین‌الملل‌گرایی لیبرال از دهه ۱۷۹۰ را نشان داده است که

براساس شکل معین استعمارگرایی و بازتولید نگرش‌های استعلایی در چهارچوب نهادهای بین‌المللی گسترش یافته و روابط یک‌جانبه‌گرایی را در نظام جهانی نهادینه کرده است.

در کتاب «اصلاح ملل متحد: منازعه برای مشروعیت و اثربخشی» (Müller, 2006) ضرورت اصلاحات ساختاری در سازمان ملل متحد و بازیابی در منشور را در رأس پژوهش قرار داده است. از این منظر بحران‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در سطح جهانی به‌ویژه عملیات‌های تروریستی گسترده و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق در دهه نخست سده بیستم ضرورت گریزناپذیر اصلاح ساختار منشور و به‌ویژه شورای امنیت را به علت ناکارآمدی و فقدان اثربخشی در مهار بحران بسان علل اصلاح منشور آشکار می‌نماید. از این منظر ایجاد ساختار چندجانبه‌گرایی و بازیابی در انحصارزدایی در ساختار حقوقی و سیاسی ملل متحد با تأکید بر نقش غبارآلود شورای امنیت راه‌گشای مقابله با بحران‌های جهانی ارزیابی شده است.

در کتاب «حقوق بشر در ملل متحد» (Normand & Zaidi, 2008) موضوع حقوق بشر را در محتوای جهانی و در چهارچوب نهادهای بین‌المللی در بستر تاریخی سده بیستم و چالش‌های متعدد تحقق حقوق بشر واکاوی نموده است. از این منظر مذاکرات منتهی به بیانیه حقوق بشر در اثنای جنگ جهانی دوم و مسائل پیچیده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت‌ها و در سطح جهانی، مانع از اجرای عدالت واقعی حقوق بشر شده است. نکته مهم در این پژوهش اشاره به کژکارکردی‌های ساختاری و اجرایی نزد نهادهای بین‌المللی، مانع اجرای تمام عیار اصول حقوق بشر و تحقق عدالت جهان‌شمول است.

در کتاب «بی‌نظمی جدید جهانی: سازمان ملل بعد از جنگ سرد» (Hannay, 2008) محقق عملکرد سازمان ملل را در ارتباط با بحران‌ها و بی‌نظمی‌های بین‌المللی از اواخر سال‌های پایانی جنگ سرد تا اواخر دهه نخست سده بیست‌ویکم واکاوی کرده است.

برون داد پژوهش نشان می‌دهد تکوین نظم جدید نمی‌تواند با ساختارهای سابق و سازوکارهای گذشته سازمان ملل هم‌خوانی داشته باشد و انحصارگرایی ایالات متحده به‌ویژه عملکرد نومحافظه‌کاران (دولت بوش پسر) نمی‌تواند متضمن سیستم امنیت دسته‌جمعی بوده و اثربخشی عادلانه سازوکارهای حقوق بین‌الملل محل تردید است؛ لذا اصلاح ساختارها و سازوکار نظارتی سازمان ملل یک ضرورت گریزناپذیر برای آغاز دوره نوین در سده بیست‌ویکم است.

در کتاب «امنیت انسان و ملل متحد: یک تاریخ انتقادی» (MacFarlane & Foong, 2006) نویسندگان خاستگاه نظری و تاریخ تکاملی امنیت بشری را تا ظهور سازمان ملل و چگونگی نهادسازی امنیت در چهارچوب منشور ملل واکاوی نموده‌اند. در این راستا شیوه‌های مختلف ایجاد امنیت در روابط فردی، دولتی و جامعه بین‌الملل در شرایط حضور ملل متحد با کارکردهای چندی بعدی تحلیل شده است. اما ناکارآمدی و ناکامی‌هایی که در سده بیستم در زمینه‌های مختلف در زیرسیستم‌های ملل متحد مانند یونیسف، یونیفم، کمیسیون امور پناهندگان و عدم اثربخشی برخی قطعنامه‌های ملل متحد در بازیابی امنیت و ممناعت در مهار جنگ‌های مختلف داخلی و منطقه‌ای صورت گرفته است، بازتاب ضعف سیستم امنیت فراگیر جهانی است که نیازمند ارتقا و تقویت چهارچوب‌های مستقر تحت سازمان ملل متحد است.

در کتابی تحت عنوان «ناتو و ملل متحد: رابطه آشفته» (Kaplan, 2010) پژوهشگر خودسری‌های ناتو و تلاش آن برای اعمال دفاع دسته‌جمعی بدون توجه به مقررات سازمان ملل همراه با تأکید بر دست‌کم‌نُه بحران عمده امنیتی-نظامی در سطح جهان و در پیوند با ضعف کارکردی ملل متحد را در باب ایجاد امنیت جهانی واکاوی کرده است. در این میان تداخل در مفاد منشور ملل و اساس‌نامه ناتو بستر تناقض حقوقی در قبض و بسط نوع روابط این دو نهاد در باب دفاع جمعی و صلح جهانی است. در این پژوهش فقدان یک نیروی نظامی منسجم و مؤثر تحت یک ستاد فرمان‌دهی کارآمد در

چهارچوب منشور، بستر یکه‌تازی ناتو به جای مسئولیت ایجاد رفاه جمعی و تضمین صلح جهانی در قالب منشور ملل متحد ارزیابی شده است.

۳. نقد پژوهش‌های پیشین و تمایز پژوهش حاضر

در پژوهش حاضر، اصل منشور ملل متحد و کانون اصلی قدرت آن یعنی شورای امنیت را در لبه تیز انتقاد قرار داده و کارکرد لیالات متحده در وتوهای هژمونیک به نفع سیاست‌های جهانی خود و هم‌دستانش از جمله رژیم اشغال‌گر صهیونیستی را علت اصلی در کشمکش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌داند. از این منظر سازمان ملل متحد، سازمانی با سرشت امریکایی است و نه جهانی؛ لذا راهکار نهایی رهایی فلسطین در چهارچوب یک منشور ملل متحد غیر امریکایی با صبغه کثرت‌گرایانه و عادلانه در تصمیم‌گیری و مصوبات ملل متحد نوین میسر خواهد بود. موضوعی که عمده‌تأ در مطالعات دیگر امعان نظر کم‌تری به آن شده است.

۴. چهارچوب نظری

روند تحولات مسلط در جهان مدرن از سده پانزدهم برآیند نظام‌مند و دیالکتیکی نیروهای عینی و روابط ذهنی پیچیده‌ای است که هم‌گام با ظهور صورت‌بندی سرمایه‌داری و سازوکارهای قدرت سلسله‌مراتبی در نظام بین‌دولتی، یک ساختارهرمی و ناموزون را در مقیاس بین‌المللی پدید آورده است. این ساختار بین‌المللی هرمی از یک‌سو در دوره زمانی بلندمدت به واسطه کنش‌های منفرد و جمعی عاملیت‌های سوژه انسانی و دولت‌های ملی در همه سطوح روابط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی بازتولید و مستحکم گردیده و از سوی دیگر محظورات و انسدادهایی را در مرزهای کران‌مند کنش‌گری نظام بین‌دولتی مدرن ایجاد نموده است. در این تحول نوظهور، تکوین نظام جهانی درهم‌تنیده و چندبعدی، قلمروهای ذهنی و عینی کنش‌گری خرد و کلان بازیگران بین‌المللی را با تناقض‌هایی درگیر نموده که اثرات سیستمی و

انتشاریابنده شبکه‌ای را در فضاهای جغرافیایی جهانی به وجود می‌آورد. کل دگردیسی‌های مورد بحث تحت الزامات ساختاری مدرن متحقق گردیده که منبعث از کانون ظهور روابط ساختاری سرمایه‌داری بین‌المللی است (Baer, 2012: 55-56).

ساختار جهانی موجود بستری را از حیث پراتیک سیاسی و پیکربندی روابط بین‌الملل برای دولت‌های مستقل ملی معین و تحلیلید نموده است که سیاست رئال‌پلیتیک، انباشت پایدار جهانی سرمایه و مبادله نابرابر بین‌المللی را با هدف بازتولید شکاف‌های ساختاری بسان محور مهار و کنترل در ساخت قدرت نظام جهانی نهادینه نموده است (Ricci, 2021 & McCoy, 2021). در این فضا پارادایم مسلط در ارتقا و بازیابی قدرت نرم و سخت و بازتولید بقای کنش‌گران دولتی و غیردولتی متعارض و رقیب، الزاماً در ساختار جهانی تکوین یافته است و این مناسبات در بستر کم‌یابی اشکال مختلفی از منابع زمین، توسعه ناموزون، رقابت و کشمکش پایدار بین‌دولتی و غیردولتی و بحران آهنگ‌های چرخه‌ای^۱ متحقق می‌گردد. این تناقض‌های ذاتی و پایدار در نظام جهانی می‌تولند در بازتولید ساختارها بی‌نظمی ادواری یا پلیدار ایجاد نمایند. هم‌زمان نیروهای پراکنده‌ساز ساختار سرمایه‌داری می‌تواند در تغییرات یا استحاله‌های ساختاری بین‌المللی تکلنه‌های شدید پدید آورد. این ویژگی‌های پیچیده نیروی تعیین‌کننده در رانش دیالکتیکی نظام جهانی است (Wallerstein, 2000, 436-437). از سوی دیگر نهادسازی و ایجاد اصول حقوقی در چهارچوب نظام بین‌دولتی هم‌زمان الگویی متأثر از روندهای تاریخی مستقر و مقوم پایدار ساختارهای مسلط است؛ لذا نهادسازی می‌تواند نیروهای مختلف و متعارض برخاسته از الزامات ساختاری متعارض را در سازوکارهای حقوقی و روابط نرم قدرت به همه کنش‌گران جهانی تحمل نموده و در ساختارهای ناموزن تاریخی استعلاپی استعمار مشروعیت و قانونمندی کاذب و ناعادلانه پدید آورده و تصدیق‌کننده ستم و نابرابری ساختاری و سلطه‌گری باشد (David Palumbo-Liu).

^۱. cyclical rhythms

187-189: et.al., 2011). پایداری و تغییرناپذیری برخی ساختارها که عمری بسیار طولانی دارند، به صورت ناکران‌مند در تداوم نسل‌ها به اجزاء تغییرناپذیر بدل می‌شوند. این ساختارها می‌توانند مسیر تاریخ را مختل نمایند، اما ساختارها نقش دوگانه‌ای را در روند تحولات ایفا می‌کنند. از یک سو بر مسیر تاریخ مسلط هستند و مانع از پیش‌روی فرآیند آن می‌شوند و از سوی دیگر از استحاله کمی و کیفی تاریخ حمایت می‌کنند. ساختارها مانع از حرکت تاریخ هستند و این تعلل ناشی از ایستادگی و دیرپایی ساختارهاست و انسان نمی‌تواند با تجربه‌هایش به فراسوی ساختارها برود. دشواری‌های موجود مانع از درهم شکستن چارچوب جغرافیای خاص، واقعیت‌های بیولوژیکی معین، محدودیت‌های خاص قدرت تولید، حصارهای روحی ویژه می‌شوند: چارچوب‌های ذهنی نیز می‌توانند حصارهای زندان دوران بلندمدت را ایجاد کنند (Braudel, 1980: 31).

بنابراین، نقش قدرت در قاموس نیروی نظامی در همه ادوار تاریخ تمدن باهدف حفظ و بازیابی منافع و امنیت گروهی یا ملی پدید تعیین‌کننده در سیاست بین‌الملل بوده است. مطابق با این چشم‌انداز کنش‌گری دولت‌های ملی در تقابل سیاسی با رقبای در کل فضای جغرافیایی سیستم زمین معطوف به توسعه قدرت پنهان و قدرت نظامی است. این ساختار بستری ایجاد می‌نماید که در آن کانون‌های تصمیم‌گیری در ساخت نظام سیاسی دولت‌های ملی را ترغیب می‌نماید عمق نفوذ بردار قدرت در فضای‌های جغرافیایی فراملی را تا رسیدن به نقطه بیشینه تضمین نسبی اثربخشی سیاست دفاعی و خارجی افزایش دهند. این اصول بازتاب منطق رئالیسم تهاجمی است و بر این اصل تأکید دارد که زور، ابزار نهایی و غایی سیاست بین‌الملل است (میرشایمر، ۱۳۹۶: ۶۴-۶۳).

در این چشم‌انداز با امعان نظر به شرایط ساختاری و آنارشیک در روابط نظام جهانی و علی‌رغم نهادسازی و بوروکراتیزه شدن مناسبات حقوقی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی

در روابط بین دولتی از اواخر دور دوم سیکل هژمونیک نظام جهانی، واقعیات تجربی و روندهای عملیاتی نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد که سازوکارهای نهادی فاقد اثربخشی عادلانه و قانونمند در عرصه حقوق بین‌الملل عمومی است. به کلام دیگر سطح بسیار گسترده‌ای از تصمیم‌ها و اقدامات سازمان‌های بین‌المللی بر پایه منافع و راهبردهای جهانی دولت هژمونیک و هم‌دستان آن پیش می‌رود (Amin, 2006: 112-113). شرایط عینی حاضر بازتاب عریان نقش آشکار قدرت نرم و سخت در جهت‌گیری تحولات نظام جهانی بر پایه اصول رئالیسم سیاسی و ضرورت سامان‌دهی روابط کارکردی و ساختاری جهانی از منشأ قدرت پنهان و نیروی نظامی و سهم بیشینه دولت‌های ملی کانونی از انباشت جهانی است (Balogun, 2011; Kiely, 2005).

بدین ترتیب به نظر می‌رسد کنش متقابل، مهار و احاله مسئولیت^۱ مبتنی بر رویکرد رئالیستی در روابط بین دولت‌های ملی اصل بنیادی در پیکربندی قدرت نرم و سخت برای ایجاد استراتژی‌های دفاعی و سیاست خارجی بوده است؛ لذا پیشبرد منافع ملی و تعیین‌بخشی به حقوق بین‌الملل عمومی و اثربخشی در اجرای عادلانه تصمیمات حقوقی سازمان‌های بین‌المللی در بستر وجود نهاد دولت ملی و مستقل و توانایی بالفعل آن در اعمال نموده‌های مختلف قدرت در روابط بین‌الملل عملی و تحقق‌پذیر است (Lefebvre, 2009: 21). در این راستا جنگ نرم در بستر رسانه‌های ارتباط جمعی و تولید صنعت فرهنگ دشمن‌ستیز و ایدئولوژیک یا ضدرقبا می‌تواند روندهای پیچیده رقابت و منازعه میان دولت‌های ملی را در تقابل با دیگران در یک وضعیت آشفته ذهنی و روانی بازتولید کند. این تحول بازتاب بعد مجازی قدرت در سیاست رئالیستی جهانی است که در اثربخشی بر تصمیمات دفاعی و روابط خارجی مبتنی بر اشکال مختلف تضاد و ستیز قدرت یا همگرایی نسبی میان دولت‌های رقیب به صورت پایدار بازیابی می‌گردد (Chomsky, 2002). از سوی دیگر پیکربندی منابع قدرت و سازوکارهای ذهنی

^۱. Buck-Passing

و عینی مرتبط با سیاست خارجی بدون ایجاد بستر اقتصادی توانمند و بارآور، بر پایه اتکا به سیکل انباشت و افزایش ثروت ملی رابطه تعیین‌کننده دارد. بنابراین بدون ایجاد منابع مالی مکفی پیشبرد و اجرای اصول رئالیستی سیاست دفاعی و خارجی فاقد اثربخشی بلندمدت و ساختاری خواهد بود. در این چشم‌انداز کشمکش‌های بین‌دولتی در ساختارهای ملهم از اصول رئالیستی، سیاست جهانی را به عرصه‌های اقتصادی برای تصاحب منابع کم‌یاب هدایت می‌نماید (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۰۶). بنابراین استناد به اصل سوم قانون نیوتن و تعمیم آن به دیالکتیک سیاست جهانی می‌تواند مولود معادله جبری ضد هژمونیک در ساختار سیاست بین‌المللی مبتنی بر اصول رئالیسم تهاجمی باشد. در این رویکرد فشارهای سیستمی هژمونیک به صورت متناوب و پایدار فضاها را مقاومت ایجاد می‌کند و هم‌گام با آن بدیل‌های ضد هژمونیک می‌تواند معطوف به تولید گفتمان‌های انتقادی، تجدیدنظرطلبانه و ضدانحصاری باشد (معادله شماره ۱).

$$P_{OH} < C_{AH} + F_{IAH}$$

فشار تهاجمی هژمونیک: P_{OH}
 تقابل ضد هژمونیک: C_{AH}
 نیروی تهاجمی ضد هژمونیک: F_{IAH}

معادله ۱. قاعده جبری تهاجم ضد هژمونیک

در این چشم‌انداز دفع تهدیدات فراملی به‌ویژه از کانون هژمونیک در همه نمودهای سیاسی، حقوقی، اقتصادی و نظامی هم‌زمان با تقابل مهارکننده ضد هژمونیک مستلزم تهاجم متقابل در مقابل فشارهای تهاجمی هژمونیک است. این روند در ساخت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی به واسطه نقش مؤثر ایالات متحده در پیکربندی منشور ملل متحد و اساس‌نامه نهادهای بین‌المللی بر مبنای منافع سلطه جهانی واشنگتن نقش تعیین‌کننده

دارد. به نظر می‌رسد وضعیت مورد اشاره می‌تواند بستر ساز تضعیف یا خنثی سازی یک‌جانبه‌گرایی امپریالیستی و تکوین گفتمان کثرت‌گرایی و همگرایی بین‌المللی فراهم‌مونیك باشد. تحقق‌پذیری این چشم‌انداز در حقوق و سیاست بین‌الملل نیروی رئالیستی تهاجمی ضد هژمونیک را به سوی انحصارزدایی از حق نامشروع تصمیم‌گیری غیرعادلانه اعضای دائم در شورای امنیت ملل متحد و انحلال یا تکثر حق و تو به نفع اعضای غیر کانونی نظام جهانی با هدف افزایش قدرت سیاسی و حقوقی اکثریت نمایندگان دول از جامعه جهانی مختلف رقم بزند. بنابراین روند مورد بحث به صورت عملی و امکان‌پذیر می‌تولند مناسبات حقوقی و گفتمان سیاسی برای ایجاد الزام دمکراتیک جهانی با هدف حل و فصل مسائل غامض و بحرانی بین‌المللی در خارج از فضای کنترل غیرعادلانه هژمونیک و جبهه استعلائی غربی را در فضاهای غیرکانونی نظام جهانی تضمین کند. در این راستا آنچه می‌تواند اثربخشی و تحقق‌پذیری سیاست رئالیسم تهاجمی ضد هژمونیک را در ساخت حقوق بین‌الملل متعین نماید تغییر چهارچوب حقوقی منشور ملل متحد و ایجاد فرآیند تصمیم‌گیری الزام‌آور در خارج از فصل پنجم منشور برای مسدودسازی منافع انحصاری امپریالیستی و هم‌دستان آن در سطح جهانی به‌ویژه مهار نفوذ مافیایی صهیونیسم جهانی از سطح سازمان‌های بین‌المللی باشد.

۵. روش پژوهش

صورت‌بندی نظام جهانی در دستگاه فضا-زمان مدرنیته نمی‌تواند بدون واکاوی پیچیده از همه مؤلفه‌های سازنده آن در سطوح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ژئوپلیتیکی و اکوسیستم قابل ادراک باشد. از این منظر تحلیل سیاست جهانی می‌تواند در بستر ادغام همگام دیالکتیکی و دیالوژیکی از همه اجزاء و مؤلفه‌های سازنده ذهنی و عینی نظام جهانی و نیروهای کنش‌گری بین‌المللی در یک رابطه

هولوگراماتیک/هولو نو میک/هولو سکوپیک به مثابه یک سیستم پیچیده، ادراک فراگیری از سوژه پژوهش را فراهم نماید (مورن، ۱۳۹۱). به کلام دیگر تحلیل پیچیده از تحولات درونی و محیطی نظام بین‌الملل مستلزم تعیین پیوند چندسویه میان روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و ژئوپلیتیکی است. این واکاوی چگونگی اثربخشی و جهت‌دهی مؤلفه‌های مذکور بر سطوح خرد و کلان در تغییرات و استحاله پدیده‌های جهانی را در بستر ساختاری زمانی بلندمدت تدقیق و معین می‌نماید (Marino, 2013:255-256). هم‌زمان چنین روشی می‌تواند به مثابه تجزیه و تحلیل سوژه‌های پژوهشی نظام جهانی در رویکرد ساختاری جای گیرد. در این چشم‌انداز تجزیه و تحلیل ساختاری در نظام بین‌الملل و در بستر گرایش کلی تغییرات و استحاله روابط موجود می‌تواند مماس بر بردار زمانی دوره‌های بلندمدت، ادراک کلی‌نگر و جامع از سازوکارهای پیچیده جهانی ایجاد نماید. این روش می‌تواند امکان تحلیل و پیش‌بینی‌پذیری گرایش کلی تحولات جاری را در سطوح کلان مسائل جهانی فراهم کند. این الگو می‌تواند به صورت احتمالی با اقتباس از الگوهای متوالی مشابه تحقق یافته در یک محتوای فضا-زمان سپری شده انجام شود که یک مبنا برای تعیین الگوهای تکرارشونده و متوالی در جهت مثبت بردار زمان باشد. خاستگاه این مسأله می‌تواند تعریف یک موجودیت مستقل باشد که از نظر ساختاری قابل پیش‌بینی است، مشروط بر اینکه تعیین الگوهایی در یک بخش از این موجودیت مستقل امکان پیش‌بینی الگوهایی را در بخش‌های دیگر همین موجودیت ایقان کند. سرانجام، اهمیت این سرشت عینی عبارت است از تعریف یک محیط که اگر در هر زمان و همچنین در طول زمان تا حدودی از نظر ساختاری قابل پیش‌بینی باشد، احتمال جهت‌گیری کلی یک موجودیت مستقل را برای پیش‌بینی‌پذیری آشکار کند.

بنابراین نکته تعیین‌کننده در روند استحاله‌های پی‌درپی و پیش‌رونده سیستمی عبارت است از اینکه اگر یک محیط از نظر ساختاری احتمالاً قابل پیش‌بینی باشد،

در نتیجه الگوهایی در درجات بالاتر به یک معنای ویژه شانس بالاتری برای تکرارپذیری آن الگوها را از خود بروز خواهند داد. این قاعده نشان می‌دهد فرضیه یک محیطی که از نظر ساختاری احتمال پیش‌بینی‌پذیری دارد، دلالتی است بر این اصل که فرآیندهای جهان به وضعیت‌ها و روندهای مداوم و دوری گرایش دارد. در نتیجه بسیاری از روندها و وضعیت‌های پی‌درپی و دوری متصلب و شاخص نما با احتمال بیشتری استمرار می‌یابند. این قاعده سودمند رابطه میان پیش‌بینی‌پذیری ساختاری و آشفتگی را نشان می‌دهد. یک عنصر اصلی در رفتار آشفته «وابستگی حساس به شرایط اولیه» است. در کلام رایج، وابستگی حساس به معنای این است که دانش اندک و مبهم از گذشته منجر به شناخت بسیار مبهم از آینده می‌شود. در واژگان کاربردی، اگر یک سیستم وابستگی حساس نشان دهد، به این معنا است که تکاپو برای پیش‌بینی مقدار دقیق وضعیت آینده ناامیدکننده است. پیش‌بینی‌پذیری ساختاری با وابستگی حساس سازگار است. بنابراین برای یک سیستم احتمالاً در فرآیند وابستگی حساس در شرایط اولیه، هرگز نمی‌توان پیش‌بینی کاملاً دقیق از وضعیت آینده آن سیستم را بیان کرد؛ اما با این اوصاف نظم قانونمند کلی سیستم به اندازه کافی می‌تواند وضعیتی را نشان دهد که براساس آن بتوان به صورت تقریب الگوهای آینده را پیش‌بینی کرد. در جهان واقعی براساس شناخت عینی می‌توان این موارد را در سیستم‌های پیچیده آشکار نمود. مصادیق بارز آن مغز انسان‌ها، اکوسیستم و نظام جهانی مدرن است. پیش‌بینی دقیق رفتار این سیستم‌ها غیرممکن است، اما پیش‌بینی نامتوازن نظم‌های قانونمند در رفتار این سیستم‌ها، مسأله‌ای است که غالباً انجام می‌گیرد، اما وابستگی حساس به تنهایی آشفتگی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه فقط یک جزء از رفتار آشفته است. محور اصلی در مؤلفه‌ها و شرایط شکل‌گیری آشفتگی متناظر با این ایده است که یک سیستم پویای آشفته، نظام‌مند است که رفتار آن جبری و قطعی است، اما به صورت نامنظم و شانسی به ظهور می‌رسد (Goertzel, 1994: 21-22)

از سوی دیگر ابعاد انتقادی در متن تحلیل ساختاری حاضر، معطوف به تدقیق و تعیین تضادها و تناقض‌های سوژه بحث در محتوای نظام جهانی و کاوش مسیرهایی برای بی‌نظمی نهادینه و آپارتاید نژادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و نظامی در ساختار نظام بین‌الملل و گذار از غیریت‌سازی در تعریف و استقرار صلح، امنیت و ثبات جهانی براساس موقعیت استعلایی تمدن غربی و گسترش طلبی تهاجمی هژمونی لیبرال است (آندرسون، ۱۳۹۹: ۱۸۵-۱۸۴). از این چشم‌انداز فقدان عدالت، زوال حاکمیت اخلاق و انسداد قانون‌مندی و بحران در نظام جهانی مستلزم اصلاح، تغییر و بدیل‌سازی جهان‌شمول و بدون تبعیض برای کلیت آحاد جامعه جهانی و دولت‌های مستقل ملی بر پایه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فرهنگی و سیاسی غیرهژمونیک و فراغربی در بستر بنیان‌های اقتصادی متوازن بین‌المللی است.

۶. بحران فلسطین در ساخت نهادی نظام هژمونیک

۶-۱ آپارتاید ضد فلسطینی در سازمان ملل متحد

پایه‌گذاری دولت جعلی صهیونیستی بر پایه ایدئولوژی بنیادگرای تئودور هرتزل و ابتدای سیاسی مقدماتی آن به حمایت‌های نخست‌وزیر وقت بریتانیا لوید جرج و اعلامیه وزیر خارجه او بالفور، تحت نفوذ مالی و سیاسی صهیونیست‌ها در امپراطوری بریتانیا بسترساز راهی بود (Boyle, 2001: 86-87) که علی‌رغم کشمکش‌های خونین میان مردم بومی سرزمین تاریخی فلسطین با مهاجران صهیونیست و سکوت دولت‌های اروپایی در مقابل فرآیند پاک‌سازی قومی بومیان به دست آن‌ها، سرانجام نمی‌توانست بدون حمایت همه‌جانبه کمسیون تخصصی سازمان نویناد ملل متحد درباره فلسطین^۱ در ۲۸ آوریل ۱۹۴۷ و نفوذ ایالات متحده و شوروی سابق محقق گردد (Gavish, 2005: 177; Harms & Ferry, 2008: 90-91). به نظر می‌رسد آنچه از منظر تاریخی واجد نکته‌سنجی

^۱. United Nations Special Committee on Palestine: UNSCOP

است، تشکیل دولت صهیونیستی با ماهیت و کنش‌های واقعی فاشیستی در خاک فلسطین از یک سو خارج از توافقات مصرح در توافق‌نامه استعماری سایکس-پیکو صورت گرفت و در تقسیم‌بندی تصنعی این پیمان‌نامه الزام به دولت‌سازی یهودی در خاورمیانه نبود. از سوی دیگر اگر چنین انگیزه ناگوار استعماری در محتوای پیمان سایکس-پیکو-سازانوف مضمّن بوده است، به علت فقدان ظرفیت نهادی بین‌المللی و افول سیکل هژمونی بریتانیایی و آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی ناشی جنگ اول جهانی و بحران‌های پیچیده سرمایه‌داری غربی امکان حمایت اروپایی برای سلب مالکیت از مردم فلسطین و انتقال اراضی اشغالی به صهیونیست‌های مهاجر امکاپذیر نبود (فرامکین، ۱۳۹۵: ۱۸۸-۱۷۷، ۲۸۹-۲۴۱).

از حیث زمان تاریخی، تحقق نهایی پاک‌سازی قومی و نسل‌کشی فلسطینی و تحکیم منطقه‌ای و جهانی جنبش صهیونیستی هم‌گام با فرآیند فروپاشی رایش سوم، صعود جهانی هژمونی ایالات متحده و نهادسازی حقوقی بین‌المللی متناظر با آن در محور الهه صلح امریکایی نمایان گردید. یهودگرایی و تفوق نفوذ صهیونیسم جهانی به واسطه لابی جریان‌های یهود در سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده در تحولات خاورمیانه و نفی حقوق تمدنی و سیاسی مردم تاریخی فلسطین، مقارن با نفوذ هژمونیک ایالات متحده در نظام جهانی آغاز شد (Bregman, 2000: 14 & Pappe, 2006). در این راستا ورود ایالات متحده به سطوح منازعات عربی-صهیونیستی سرآغاز بحران‌های گسترده و پیچیده نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است؛ لذا این بحران‌ها به علت انبساط سیستمی هژمونی جهانی ایالات متحده، منافع راهبردی و شرایط مسلط نظامی آن در تناظر با مسأله امنیت بازارهای بین‌المللی نفت در خاورمیانه بازتاب ابعاد نوین درگیری مستقیم و غیرمستقیم مقاومت آزادی‌بخش فلسطینی با نوک پیکان منافع منطقه‌ای واشنگتن بوده است (Freedman, 2012: 25-26). از این‌رو اتحاد راهبردی ایالات متحده با موجودیت نوظهور صهیونیستی علیه کشورهای

اسلامی خاورمیانه، بحران پیش‌رونده اشغال‌گری صهیونیستی را در پیوند مستقیم با منافع و نفوذ ایالات متحده و در تضاد با جنبش ضدصهیونیستی و آزادی‌بخش مردم فلسطین قرار داده است. از این منظر تکوین روند تمدن‌زدایی در فلسطین و نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی آن سرزمین توسط نیروهای نظامی صهیونیستی همانند هاگانا و ارتش نوظهور آن در بدو تأسیس دولت جعلی در بسترسازی سیاسی و حقوقی بین‌المللی و پشتیبانی مالی، نظامی و لجستیکی ایالات متحده متحقق گردیده و سرانجام در بردار زمانی بیش از هفت دهه متوالی توسط ارتش رژیم آپارتاید اسرائیل تعمیق یافته است.

در این سازوکارهای بحرانی پیش‌رونده خاورمیانه که وابسته به پروبلماتیک اشغال‌گری و آوارگی و فقدان دولت فلسطینی است محور اصلی بحث به نفوذ هژمونیک ایالات متحده در سازمان‌های بین‌المللی مربوط می‌شود که با تمرکز بر سازمان ملل متحد و نهادهای تابع آن به‌ویژه دیوان دادگستری بین‌المللی و دیوان کیفری بین‌المللی سلاحی نهادی-حقوقی برای تأمین منافع همه‌جانبه رژیم صهیونیستی در پیشبرد سیاست‌های راهبردی آن برای توجیه تمدن‌زدایی، امحاء اسناد و آثار عینی و حقوقی مربوط به آن، تأمین و بسترسازی نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی فلسطینی و نهادینه‌سازی حقوقی بازگشت‌ناپذیر اشغال‌گری و سلب مالکیت پایدار از مردم فلسطین و مشروعیت بخشیدن کاذب به این اقدامات فاشسیتی پیوند می‌یابد (Quigley, 2016).

از سوی دیگر این روابط پیچیده غیردمکراتیک و ضداخلاقی در بستر نهادهای بین‌المللی مطابق با منافع صهیونیسم بین‌الملل و بر ضدحقوق مردم فلسطین بدون سیاست نفوذ دولت پنهان و لابی‌های صهیونیستی در ساخت نظام سیاسی واشنگتن نمی‌تواند به‌صورت تجربی متحقق گردد. درواقع آنچه استراتژی سلطه جهانی ایالات متحده در قلب هژمونی لیبرال را به موضوع متناقض در خاومیلنه بدل نموده است دمکراتیک‌زدایی و فاشسیم‌سازی سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده در فرآیند نفوذ مافیایی نیروهای پلوتوکراسی دولت پنهان و کلان سرمایه‌های لابی‌های صهیونیستی

برای سازمان‌دهی به سیاست خارجی و جنگی ایالات متحده به نفع بازتولید امنیت ملی و قدرت نرم و سخت رژیم صهیونیستی و تبدیل آن به یک "یکه‌تاز و مسلط" در منطقه است (Petras, 2006: 178-180).

در مقابل اثربخشی این روند ضد فلسطینی در سایه سیاست خاورمیانه‌ای واشنگتن، به واسطه واکنش‌های منطقه‌ای و جهانی ضد صهیونیستی و ضد اشغال‌گری، بدیل‌سازی بحران فلسطین ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده است. در این راستا هر چند جنبش مقاومت فلسطینی و ضد صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی که در قاموس نبردهای مدنی و پارتیزانی مردم فلسطین متجلی است، به نظر می‌رسد نبرد نظامی مشروع ملت فلسطین برای احیای سرزمین و دولت تاریخی‌شان نیازمند پوشش حقوقی بین‌المللی در چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی و مهندسی سیاست جهانی و بازخوان مؤثر محتوای رسانه‌های گروهی برای تحقق بخشی به حقوق طبیعی ملت فلسطین و خنثی‌سازی نفوذ مافیایی لابی‌های صهیونیستی در سیاست جهانی ایالات متحده و اقدامات جهت‌دار واشنگتن در نهادهای بین‌المللی و توقف نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی مردم فلسطین است. این گفتمان ضد هژمونیک می‌تواند بسترهای انسان‌دوستانه برای مشروعیت‌سازی و قانون‌مندسازی نهادی تأمین نیازهای پزشکی، آموزشی، مالی، فنی و زیرساختی را برای نیازهای مردم تحت جنگ گسترده نسل‌کشی و محاصره فلسطین و بازسازی آن فراهم نموده و هم‌زمان با انسداد تحریم‌های سازمان‌یافته صهیونیستی اقدامی برای توقف اشغال‌گری و بازیابی دولت مستقل فلسطینی باشد، اما ساختار حقوقی و سیاسی غیردمکراتیک بین‌المللی به واسطه نفوذ مسلط ایالات متحده در سازمان ملل و نهادهای وابسته و مرتبط به آن، سایر اقدامات موازی و متعامد لابی‌های صهیونیستی با اتکای به کلان ثروت‌های انحصاری، کنترل رسانه‌های گروهی و لابی‌گری آن‌ها در هر نقطه از فضای جغرافیا و جهان اجتماعی نفوذپذیر، گفتمان سیاسی و حقوقی احیای کشور مستقل فلسطینی را در حصار فصل پنجم منشور ملل متحد و سیکل باطل وتوهای

امریکایی در شورای امنیت تعلق شده است. این سیکل باطل حقوقی شورای امنیت در وتوهای متوالی صهیونیستی با هدف سرکوب نظام‌مند حقوق فلسطین بسترهای کمک‌های احتمالی حقوقی دولت‌های ضدهژمونیک مانند ایران، چین و روسیه را برای توقف نسل‌کشی قومی فلسطین را نیز در بن‌بست تعطیلی قرار داده است. اوج اختلال‌های حقوقی معلول سیاست هژمونیک امریکایی و مبتنی بر سیاست آپارتاید صهیونیستی در شورای امنیت در سطحی قرار دارد که حتی بسیاری از مسائل مرتبط با مقابله برای سیاست‌های نژادپرستانه رژیم صهیونیستی از قبیل توسعه شهرک‌سازی صهیونیست‌ها و ساخت دیوار حائل و تحریم همه‌جانبه مردم غزه و هر نوع اقدام حقوقی مغایر با پاک‌سازی قومی و اشغال‌گری صهیونیستی با اعلام صریح نماینده (گان) ایالات متحده در سازمان ملل متحد با وتوی مضاعف مواجه گردیده است (میرشایمر و والت، ۵۰-۴۹).

پیچیدگی ژرف در سازوکارهای مذکور زمانی متعین می‌گردد که روابط نیروهای سیاسی و اقتصادی فعال در ساختار قدرت و ثروت ایالات متحده در چهارچوب مجتمع‌های نظامی-صنعتی و سرمایه‌های مالی انحصاری با لابی‌های صهیونیستی در مرکز تحلیل قرار گیرد. این روابط مولد روندهای تعیین‌کننده تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری حقوقی، دفاعی و تعیین اصول کلی سیاست خارجی سیستم پلوتوکراسی ایالات متحده به‌ویژه در باب مسائل بانکی، سیاست خارجی و تسلیحاتی است که به‌صورت پیچیده تحت کنترل تعیین‌کننده ساخت قدرت در دولت پنهان بازتولید می‌گردد (Randle, 2021 ; Ambinder & Grady: 2013 ; Stone, 2018). به کلام دیگر منافع کارخانجات تسلیحاتی و باندهای مسلط مالی و سیاسی در دولت پنهان ایالات متحده در پیشبرد منافع رژیم صهیونیستی و لابی‌هایی همانند اپیک در راستای پیشبرد روند نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی مردم فلسطین و بازتولید سازوکارهای شدید امنیتی و نظامی در سرزمین‌های اشغالی و گسترش جنگ‌های منطقه‌ای و رقابت تسلیحاتی دارد؛

لذا واکنش منطقی واشنگتن در نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه شورای امنیت ملل متحد نمی‌تواند روندی غیر از حمایت و تضمین پایدار اشغال‌گری صهیونیستی در سرزمین فلسطین داشته باشد. بنابراین تصمیمات دولت رسمی و پنهان ایالات متحده در سازمان ملل متحد نمی‌تواند بدون جلب نقطه نظرات و تضمین منافع استراتژیک رژیم اسرائیل و کانون‌های قدرت و ثروت صهیونیستی در خاک ایالات متحده به منصه ظهور رسد (Ross, 2015: 523-525). بنابراین فضای سیاسی، حقوقی و امنیتی رژیم اشغال‌گر در روابط بین‌الملل مماس بر فضای کنترل هژمونیک جهانی ایالات متحده تعریف می‌گردد و به‌طور غیر مستقیم و در ساخت روابط پنهان قدرت نظام جهانی جریان‌های صهیونیستی می‌توانند به‌صورت مؤثر نقش یک عضو دائم شورای امنیت در سازمان ملل را برای تضمین حقوقی و سیاسی نسل‌کشی مردم فلسطین و استمرار اشغال‌گری ایفا نمایند. این روند نهادی بدون ایجاد مسئولیت عملی کیفری برای رژیم صهیونیستی و استمرار ستم پایدار برای فلسطین بازتاب اختلال در سازوکارهای تصمیم‌گیری سازمان ملل متحد و فقدان اثربخشی دستورالعمل‌های سیاسی و حقوقی آن در ایجاد ممانعت از سیاست‌های فاشیستی و آپارتاید علیه مردم فلسطین ارزیابی می‌گردد. عدم دستگیری و محاکمه بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و وزیر جنگ پیشین آن یوآف گالانت از سوی دیوان بین‌المللی کیفری و دیوان دادگستری بین‌المللی که به دنبال نسل‌کشی و ارتکاب جرایم جنگی غیرقابل انکار در غزه و کرانه باختری که به صدور حکم بازداشت صهیونیست‌های مورد اشاره منتهی شد، بازتاب عینی و مستند از تبعیض و ضعف ساختاری در حقوق بین‌الملل و اصول غیردمکراتیک و انحصاری در منشور ملل متحد است.

۶-۲ چالش‌های ایجاد دولت-ملت مستقل فلسطینی در منشور ملل متحد ضد هژمونیک

از حیث حقوقی و سیاسی، ایجاد بدیل اثربخش و تحقق‌پذیر برای گذار از رژیم آپارتاید صهیونیستی و ایجاد دولت مستقل فلسطینی هم‌زمان با بازتولید نیروی مقاومت اسلامی-ملی فلسطینی و حمایت‌های پایدار و همه‌جانبه دولت‌های پیشرو و ضد هژمونیک و برخی دولت‌های کانونی نظام جهانی نیازمند ایجاد بستری حقوقی-نهادی در سطح سازمان‌های بین‌المللی در محور سازمان ملل متحد است. در این چشم‌انداز حل بحران پیشبرد روند احیای دولت تاریخی فلسطین مستلزم طرح موضوع، در یک فرآیند حقوقی سازمان‌یافته و هدفمند از سوی نمایندگان بومی فلسطین و حمایت‌های نظام‌مند دولت‌های حامی آن‌ها نزد سازمان ملل متحد تحقق‌پذیر خواهد بود. در این راستا مانع جدی و تعیین‌کننده در نزد سازمان ملل متحد فصل پنجم منشور و ذیل ماده ۲۷/۳ آن می‌باشد. در این محتوا تضادهای بنیادین سیاسی، حقوقی، امنیتی و اقتصادی بازتاب تعیین متقن بر عدم کارایی و فقدان اثربخشی عادلانه در حق انتخاب آزادانه ملل در تعیین حق سرنوشت و آپارتاید سازمان‌یافته حقوقی را در رسالت سازمان ملل متحد نشان می‌دهد. تعمیق این موضوع در ساختار و عملکرد سازمان ملل نشان می‌دهد مواد مندرج در فصول پنجم، ششم و هفتم منشور ملل متحد بازتاب بی‌میانجی در ساخت غیردمکراتیک و انحصارطلبانه شورای امنیت بوده و ضرورت اصلاح ساختاری حقوقی منشور را به امری بدیهی و اجتناب‌پذیر بدل نموده است.

چنین به نظر می‌رسد احالهٔ مسؤولیت رئالیستی مضمّن در چهارچوب مواد ۲۴، ۴۲ و ۴۷ منشور (منشور ملل متحد، ۱۳۸۸) از حیث مسؤولیت‌گذاری اعضای دائم شورای امنیت تضادهای ایجاد نموده است که از یک سو برآیند محتوای فضا-زمان خاص بحرانی جنگ جهانی دوم و صعود جهانی ایالات متحده بوده و از سوی دیگر چنین انحصاری در حق تصمیم‌گیری و مدیریت امنیت جهانی براساس چشم‌انداز و منافع اعضای دائم شورای امنیت و کنترل تعیین‌کنندهٔ آن‌ها بر قدرت جنگ‌افزارهای هسته‌ای

و اقتصاد جهانی، مولد اخلال در نظم و صلح و ثبات بین‌المللی است. با این پیش‌فرض معین ایالات متحده به مثابه هژمون اصلی شورای امنیت به‌واسطه تخصیص بالاترین بودجه دفاعی و هدایت جنگ‌های مستقیم و نیابتی متعدد در مقیاس جهانی هم‌زمان به‌عنوان دولت مخل صلح و امنیت جهانی و مرکز اصلی مولد بحران‌های پیچیده در روابط بین‌الملل شمرده می‌شود. به کلام دیگر ضرورت اصلاح ساختاری سازمان ملل و انحصارزدایی از حق وتوی نهفته در ماده ۲۷ منشور پیش‌شرط حقوقی و نهادی گذار از بحران‌های پیچیده نظام جهانی مستقر و به‌ویژه مهار اشغال‌گری صهیونیستی در فلسطین و احیای دولت-ملت تاریخی آن سرزمین است. از منظر تاریخی و حقوقی، مسأله رهایی ملت فلسطین زمانی در سیکل باطل حقوقی بین‌المللی محصور گردید که در سال ۱۹۴۸ ایالات متحده در سازمان ملل متحد با حمایت بی‌واسطه از نیروهای صهیونیستی، پایه‌گذاری دولت جعلی در سرزمین‌های اشغالی و عضویت آن در سازمان ملل متحد یاری رساند. اوج این روند آپارتاید حقوقی در سازمان ملل به دوره عملیات نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی شمشیرهای آهنین رژیم صهیونیستی در غزه و کرانه باختری مربوط می‌شود که طی آن ایالات متحده از سال ۲۰۲۳ در مجموع ۵ قطع‌نامه، علیه رژیم صهیونیستی و آتش‌بس فوری در غزه را وتو نموده است. این تبعیض درحالیست که از سال ۱۹۷۹ ایالات متحده ۴۹ بار از حق وتو به نفع رژیم صهیونیستی علیه قطع‌نامه‌های شورای امنیت استفاده نموده است (Jewish Virtual Library, 2025). بنابراین فلسفه وجودی فصل پنجم منشور ملل متحد و برخی مواد منشور که منبعث از اصل احاله مسئولیت رئالیستی است که با هدف ایجاد و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی برای قدرت‌های بزرگ جهانی تعریف شده است، به‌واسطه شرارت‌های دولت‌های کانونی سرمایه‌داری شامل فرانسه، بریتانیا و به سرکردگی هژمونی ایالات متحده و سایر هم‌دستانش در ائتلاف‌های امپریالیستی همانند ناتو از مشروعیت و تصدیق اخلاقی و قانونی ساقط گردیده است. به کلام دیگر، کنترل ساختاری در تقسیمات ژئوپلیتیکی و

سامان‌دهی سیاست و اقتصاد نظام جهانی از سوی ایالات متحده به‌واسطه سوء استفاده هاکیاولیستی و یک‌جانبه‌گرایی آن کشور در چهارچوب منشور ملل متحد، مولد بحران‌های پایدار در مقیاس بین‌المللی بوده است. ادراک این موضوع زمانی می‌تواند تعیین‌پذیری بیشتری داشته باشد که نقش پنهانی و ریاکارانه دولت امریکا و اسرائیل در ایجاد و تقویت جریان‌های تروریستی سلفی فعال در خاورمیانه و شمال آفریقا مورد تعمق و تدقیق قرار گیرد (بلومتال، ۱۴۰۰: ۳۳۵-۳۳۳، ۳۴۰) و این سیاست هژمونیک بحران‌ساز ایالات متحده نقش آن را در مغایرت با مسؤولیت قدرت‌های قانونی نظام جهانی برای ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی مندرج در نص منشور ملل متحد ذیل مواد ۲۴، ۲۷، ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱ قرار داده است (منشور ملل متحد، ۱۳۸۸).

در این راستا ایالات متحده به‌واسطه سیاست گسترده تولید تسلیحات متعارف و غیرمتعارف و تقویت کمی و کیفی تجارت جهانی تسلیحاتی، عامل تعیین‌کننده در رقابت تسلیحاتی و جنگ سرد کوچک مقیاس در میان دولت‌ها بوده است. این وضعیت برخلاف اهداف اصلی سازمان ملل متحد مندرج در مقدمه منشور سازمان ملل است (منشور ملل متحد، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴). از این منظر مستندات عینی موجود نشان می‌دهد ایالات متحده به‌واسطه تأمین مالی و تسلیحاتی رژیم صهیونیستی بازتولید بقا و منافع ملی آن را در نوک تیز سیاست خارجی میلیتاریستی خود قرار داده است (US Department State, 2025). به‌طوری‌که واشنگتن از سال ۱۹۴۶ تا ۲۰۲۵ در مجموع ارزشی بالغ بر ۳۱۰ میلیارد دلار (بر پایه تعدیل تورم) کمک‌های نظامی و اقتصادی به رژیم صهیونیستی ارائه نموده است (Council on Foreign Relations, 2025). این روند بحران‌ساز در حمایت تصاعدی ایالات متحده از رژیم صهیونیستی بعد از عملیات طوفان الاقصی در سال مالی ۲۰۲۳-۲۰۲۴ به ارزشی بالغ بر ۲۲/۷۹ میلیارد دلار کمک مالی و تسلیحاتی رسیده است (Watson Institute for International and Public Affairs, 2024). در بازه زمانی مورد اشاره در حدود ۸۵۰۰۰ تن بمب به استثناء سایر

تسلیمات به کار رفته در نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی در غزه فروید آمده است (Middle East Monitor, 2024) و ۴۰۰۰۰ نقطه زمینی شامل مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها، مراکز خدمات‌رسانی عمومی و ... مورد هدف قرار گرفته است (Reuters, 2024) (جدول شماره ۱).

جدول ۱. آمار ۵۷۷ روز نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی در غزه (۲۰۲۳-۲۰۲۵)

مجموع شهدا	مجموع مجروحین	شهدا و مجروحین پزشکی و سلامت	شهدای روزنامه‌نگار و خبرنگار	کارکنان کشوری
۶۱۳۱۲	۱۲۴۷۰۰	۲۸۲۸	۲۱۶	۱۱۵

Source: euromedmonitor, 2025

هم‌زمان در این دوره نوار غزه در محاصره و تحریم کامل غذایی، دارویی، آب، برق و ارتباطات مخابراتی قرار داشته و یک فاجعه مهیب انسانی ناشی گرسنگی و تشنگی کم‌نظیر در تاریخ بشری در آن منطقه جریان داشته و هیچ‌یک از اقدامات نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری به‌ویژه سازمان ملل متحد در توقف روند تمدن‌زدایی و نسل‌کشی در غزه نتیجه‌ای نداشته است (UN News, 2025; World Food Programme, 2025; Human Rights Watch, 2024 & Amnesty International, 2025). در این شرایط ایالات متحده با اتکای به قدرت سخت و نرم و دستگاه‌های سخن‌پراکنی تحت نفوذ دولت پنهان خود مدافع و توجیه‌گر اقدامات ضدانسانی کابینه نتانیاهو بوده و ارتکاب نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی از سوی رژیم اشغال‌گر فلسطین را

در غزه فاقد مستندات حقوقی و بی اعتبار می‌شمارد (Politico, 2024). هم‌زمان امتناع رژیم صهیونیستی بعد از طرح موضوع شکایت نسل‌کشی از سوی آفریقای جنوبی از تمکین حکم موقت دیوان دادگستری بین‌المللی در خودداری از اقدامات معطوف به ارتکاب نسل‌کشی در غزه در ذیل ردیف هفتم (International Court of Justice, 2024) و تأویل آن حکم به مواضع یهودستیزانه دیوان و تحریم دیوان کیفری بین‌المللی از سوی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به علت صدور حکم بازداشت نتانیاها و گالانت برای جرایم جنگی بازتاب قانون‌شکنی رژیم اشغال‌گر با هم‌دستی دولت امریکا و ضعف کارکردی و اثربخشی سازوکارهای نهادهای منبعث از منشور ملل متحد است (Institute Palestine Studies, 2024 & Guardian, 2024).

هم‌زمان اقدامات استعماری و اشنگتن در تسلط امنیتی، نظامی و ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی بر فضاها و جغرافیای هم‌مرز با فلسطین اشغالی، مولد کشمکش‌های پایدار در خاورمیانه بوده و صلح و امنیت منطقه‌ای به واسطه خوی فاشیستی رژیم اشغال‌گر در گردباد منافع صهیونیستی مدفون شده است. نفی دوزوره دولت مستقل فلسطینی به عنوان عضو کامل سازمان ملل متحد از سوی ایالات متحده به دنبال وتوی همین موضوع در شورای امنیت توسط نماینده آن و رأی ممتنع بریتانیا (UN Press, 2024)، تصدیق نقش ضد صلح ایالات متحده و هم‌دستانش در سیاست جهانی و ماهیت بحران‌ساز فصل پنجم منشور ملل در تضمین امنیت جهانی از سوی دولت‌های عضو دائم در شورای امنیت را آشکار می‌کند. این وضعیت حقوقی متناقض در حالی جریان دارد که سایر دولت‌های کانونی عضو دائم شورای امنیت از جمله چین و روسیه امکان مهار یک‌جانبه‌گرایی امپریالیستی ایالات متحده در سازمان‌های بین‌المللی را ندارند. همین وضعیت به استناد مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ منشور به واسطه حق تعیین‌کننده شورای امنیت در هر گونه اصلاح منشور و ساختار سازمان ملل متحد (منشور ملل متحد، ۱۳۸۸)، امکان ایجاد رویه حقوقی متعارف برای اصلاحات منشور را از کنترل اکثریت مطلق جامعه

جهانی سلب نموده و راهکارهای حقوقی قابل حصول بین‌المللی برای بدیل‌سازی در مقابل بحران‌های سیستمی جهانی را منتفی می‌سازد؛ لذا حل و فصل سیکل باطل کنترل هژمونیک ایالات متحده در سطح سازمان‌های بین‌المللی مستلزم اصلاح ساختاری منشور از روندی خارج از ساختار حقوقی و شورای امنیت بوده و نیازمند ایجاد اجماع جهانی کثرت‌گرا و فراهژمونیک قابل حصول است. چنین به نظر می‌رسد در حالی که روند هژمون‌زدایی از ساختار نظام جهانی از صورت‌بندی اقتصاد سرمایه‌داری بین‌المللی از دهه ۱۹۷۰ آغاز شده و در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی نیز اثرات شبکه‌ای ایجاد نموده است (آنانی و دیگران، ۱۴۰۰)، در مقابل کنترل هژمونیک ایالات متحده در سازمان‌های بین‌المللی و منشور ملل متحد از سال‌های نخست بعد از جنگ جهانی دوم بدون تغییر باقی مانده و نیازمند متکثرسازی و انحصارزدایی غیرامریکایی است. این تغییر و اصلاح ساختاری منشور ملل متحد می‌تواند بسترهای حقوقی تعریف صلح و امنیت جهانی را در فراسوی منافع هژمونیک ایالات متحده قرار داده و امکان تعیین‌پذیری حقوقی و سیاسی نظام جهانی چند قطبی و دموکراتیک‌سازی ساخت رئالیستی سیاست قدرت را برای نظام جهانی پساامریکایی فراهم نماید. تحقق نهایی این نوع اصلاح حقوقی در منشور ملل متحد می‌تواند اثربخشی در فرآیندها و اصول الزام‌آور حقوقی سازمان‌های ذیل ملل متحد همانند دیوان دادگستری بین‌المللی و دیوان کیفری بین‌المللی را به منصه ظهور رساند.

۷. نتیجه‌گیری

بحران مسأله فلسطین و تداوم اشغال‌گری و سیاست‌های آپارتاید رژیم اسرائیل کانون عمده و تعیین‌کننده در بخش عمده‌ای از مسائل خاورمیانه شمرده می‌شود. این وضعیت با امعان نظر به طرف‌های درگیر در موضوع که عمدتاً شامل کشورهای هم‌سو یا رقیب سیاست‌های جهانی هژمونیک امریکایی است، در عمل بازتاب نقش مؤثر

دولت ایالت متحده در بازتولید بحران فلسطین و تضمین منافع رژیم صهیونیستی است. قرارگرفتن همین موضع‌گیری در قبال بحران فلسطینی-اسرائیلی در سطح سازمان ملل متحد ترتیباتی را نشان می‌دهد که به‌صورت سازمان‌یافته و هدفمند اقداماتی را از سوی ایالات متحده صورت می‌دهد که درصدد ممانعت از تشکیل دولت مستقل فلسطینی و استمرار سیاست‌های نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی از سوی رژیم صهیونیستی است. این وضعیت متناقض از حیث حقوقی و سیاسی برآیند بی‌میانجی در ساختار حقوقی منشور ملل متحد صورت می‌گیرد. به‌واقع ساختار انحصاری منشور ملل متحد در حق تعیین‌کنندگی مسائل بنیادی و حیاتی که در ذیل فصل پنجم منشور ملل متحد برای قدرت‌های عمده تعریف شده و به‌واسطه امتیاز و تقویت می‌شود. این خصوصیت ابزاری در اختیار ایالات متحده قرار داده است تا از یک‌سو به‌واسطه نفوذ دولت پنهان مجری منافع و مطالبات لابی‌های صهیونیستی و رژیم حاکم بر سرزمین‌های اشغالی باشد و از سوی دیگر مانع حقوقی برای مردم فلسطین و عدم تحقق حق تعیین سرنوشت ملی آن‌ها باشد. این وضعیت متناقض حقوقی در محتوای فصل پنجم منشور ملل متحد و اصول متعدد دیگر آن که بر نقش تعیین‌کننده نهایی دولت‌های قانونی نظام جهانی تأکید دارد و برآیند پیکربندی ساختار قدرت در مقیاس جهانی است که بر پایهٔ تحمیل قاعدهٔ احالهٔ مسئولیت رئالیستی به کل جامعهٔ بین‌المللی و حق اعمال کنترل مؤثر در صلح و امنیت جهانی از سوی قدرت‌های بزرگ نهادینه شده است. هرچند استحاله سیستمی در نظام روابط بین‌دولتی و روند ممتد ظهور قدرت‌های غیرکانونی ماهیت فصل پنجم منشور ملل متحد و اصل کذایی احالهٔ مسئولیت رئالیستی را مخدوش نموده است، اما در همین مقیاس نیز شاهد تضادها و تناقض‌هایی در اعمال اصل احالهٔ مسئولیت رئالیستی و نقش قدرت‌های کانونی به‌ویژه ایالات متحده در تضمین صلح و امنیت جهانی هستیم. این تضادها منتهی به تعمیق بحران‌های سیستمی در روابط بین‌الملل شده و هم‌زمان بر اشکال مختلف آپارتاید در سرمایه‌داری بین‌المللی سرپوش

حقوقی نهاده است؛ لذا ادراک مسأله ستم تاریخی فلسطین در ساختار نظام جهانی هژمونیک و اصول حقوقی تبعیض آمیز آن که معلول منافع جهانی ایالات متحده است، با وجود استمرار حق انحصاری قدرت های کانونی و ممناعت هژمونیک امریکایی در شورای امنیت ملل متحد نمی تواند به صورت یک روند حقوقی متعارف حل و فصل شود؛ لذا اصلاحات ساختاری در منشور ملل متحد و گذار از حق انحصاری وتو در مسائل حیاتی نظام جهانی و ایجاد سازوکار حقوقی متکثر و دموکراتیک در ساختار سازمان ملل متحد و تضمین نقش مؤثر بیش از دو سوم اعضا در تصمیم گیری مسائل حیاتی بشریت که عمدتاً از دولت های غیرکانونی تشکیل یافته اند، مقدمه ای بر مقابله با نسل کشی و پاک سازی قومی در سرزمین های اشغالی و تشکیل کشور مستقل فلسطینی است. این روند هم زمان می تواند متضمن عملی به گذار از یک جانبه گرایی هژمونیک غرب و ایجاد فضا حقوقی متکثر و چندقطبی در مقیاس نظام جهانی برای تعدیل شکاف های ساختاری بین المللی و مهار بحران های سیستمی سرمایه داری باشد.

فهرست منابع

- آنائی، ابوالفضل؛ شهرام نیا، امیرمسعود؛ امام جمعه زاده، سیدجواد و مسعودنیا، حسین (۱۴۰۰). *تجزیه و تحلیل پیچیدگی‌های افول هژمونی آمریکا در نظام جهانی سرمایه‌داری*. دوفصلنامه علمی دانش سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۲، پیاپی ۳۶: ۳۰۷-۳۳۴.
Doi: [10.30497/pkn.2022.240924.2850](https://doi.org/10.30497/pkn.2022.240924.2850)
- آندرسون، پری (۱۳۹۹). *ه مثل هژمونی*. ترجمه شاپور اعتماد. تهران: انتشارات نیلوفر.
- بلومنتال، مکس (۱۴۰۰). *زماداری توحش: چگونه شبه‌دولت امنیت ملی آمریکا به روی کار آمدن القاعده، داعش و دونالد ترامپ کمک کرد؟*. ترجمه محمد مظفرپور. تهران: انتشارات سروش.
- فرامکین، دیوید (۱۳۸۸). *صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر ماهی.
- منشور ملل متحد (۱۳۸۸). *منشور ملل متحد و اساسنامه ضمیمه دیگر*. ترجمه سید مهدی کمالان. تهران: انتشارات کمالان.
- مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۹). *سیاست میان ملت‌ها*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مورن، ادگار (۱۳۹۱). *روشن، شناخت شناخت*. ترجمه دکتر علی اسدی. تهران: انتشارات سروش.
- میرشایمر، جان جی. (۱۳۹۶). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*. ترجمه غلامعلی چگینی زاده. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- میرشایمر، جان جی. و والت، استیون (۱۳۸۸). *گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا*. ترجمه رضا کامشاد. تهران: نشر فرزاد.

Ambinder, Marc & Grady, D.B. (2013). *Deep State: Inside the Government Secrecy Industry*. New Jersey: Wiley.

Amin, Samir (2006). *Beyond US Hegemony? Assessing the Prospects for a Multipolar World*. Beirut: World Book Publishing.

- Amnesty International (2025). *Israel/OPT: Two months of cruel and inhumane siege are further evidence of Israel's genocidal intent in Gaza*.
<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2025/05/israel-opt-two-months-of-cruel-and-inhumane-siege-are-further-evidence-of-israels-genocidal-intent-in-gaza/>
- Baer, Hans A. (2012). *Global Capitalism and Climate Change: The Need for an Alternative World System*. Lanham: AltaMira Press.
- Barkin, J. Samuel (2013). *International Organization: Theories and Institutions*. New York: Palgrave Macmillan Publishers.
- Balogun, M. J. (2011). *Hegemony and Sovereign Equality: The Interest Contiguity Theory in International Relations*. New York: Springer-Verlag.
- Bregman, Ahron(2000). *Israel's Wars, 1947–93*. New York: Routledge.
- Boulden, Jane & Weiss, Thomas G. (2004). *Terrorism and the UN: Before and After September 11*. Indiana: Indiana University Press
- Boyle, Susan Silsby (2001). *Betrayal of Palestine: The Story of George Antonius*. Colorado: Perseus Books Group.
- Braudel, Fernand (1980). *On History, Translated by Sarah Matthews*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Chomsky, Noam (2002). *Media Control: The Spectacular Achievements of Propaganda*. New York: Seven Stories Press.
- Council on Foreign Relations (2025). *U.S. Aid to Israel in Four Charts*.
<https://www.cfr.org/article/us-aid-israel-four-charts>
- Dower, John W. (2017). *The violent American century: war and terror since World War II*. Chicago: Haymarket Books.
- Depkat, Volker (2021). *American Exceptionalism*. Maryland: Rowman & Littlefield.
- Euro-Med Human Rights Monitor (2025). *Infographic: 577 days of genocide in Gaza*.
<https://euromedmonitor.org/en/article/6708/Infographic:-577-days-of-genocide-in-Gaza>
- Freedman, Robert O. (2012). *Israel and the United States: Six Decades of US-Israeli Relations*. Philadelphia: Westview Press.
- Gavish, Dov (2005). *The Survey of Palestine Under the British Mandate, 1920-1948*. New York: Routledg.
- Goertzel, Ben(1994). *Chaotic Logic: Language, Thought, and Reality from the Perspective of Complex Systems Science*. Springer Science+Business Media: New York.

- Guardian(2024). *Israeli officials accuse international court of justice of antisemitic bias*.
<https://www.theguardian.com/world/2024/jan/26/israeli-officials-accuse-international-court-of-justice-of-antisemitic-bias>
- Hannay, David (2008). *New World Disorder: The UN after the Cold War - An Insider's View*. London: I.B.Tauris & Co Ltd.
- Harms, Gregory & Ferry, Todd (2008). *The Palestine-Israel Conflict: A Basic Introduction*. London: Pluto Press.
- Human Rights Watch (2024). *Gaza: Israel's Imposed Starvation Deadly for Children*.
<https://www.hrw.org/news/2024/04/09/gaza-israels-imposed-starvation-deadly-children>
- Institute Palestine Studies (2024). *How Amnesty and HRW's Reports Accuse Israel of Genocide in Gaza*.
<https://www.palestine-studies.org/en/node/1657015#>
- International Court of Justice (2024). *Summary of the Order of 26 January 2024*. <https://www.icj-cij.org/node/203454>
- Jewish Virtual Library (2025). *U.N. Security Council: U.S. Vetoes of Resolutions Critical to Israel (1972 - Present)*.
<https://www.jewishvirtuallibrary.org/u-s-vetoes-of-un-security-council-resolutions-critical-to-israel>
- Jones, Craig(2020). *The War Lawyers: The United States, Israel, and Juridical Warfare*. Oxford: Oxford University Press.
- Kaplan, Lawrence S. (2010). *NATO and the UN: A Peculiar Relationship*. Columbia: University of Missouri Press.
- Kiely, Ray (2005). *Empire in the Age of Globalisation: U.S. Hegemony and Neo-liberal Disorder*. London: Pluto Press.
- Quigley, John (2016). *The International Diplomacy of Israel's Founders*. New York: Cambridge University Press.
- Lefebvre, Henri (2009). *State, Space, World: Selected Essays*. University of Minnesota Press: Minneapolis.
- MacFarlane, S. Neil & Foong Khong, Yuen (2006). *Human Security and the UN: A Critical History*. Bloomington: Indiana University Press.
- Marino, John A & et al. (2002). *Early modern history and the social sciences: testing the limits of Braudel's Mediterranean*. , Missouri :Truman State University Press.
- McCoy, Alfred W. (2021). *To Govern the Globe: World Orders and Catastrophic Change*. Chicago: Haymarket Books.

- Middle East Monitor (2024). *Israel dropped over 85,000 tons of bombs on Gaza*.
<https://www.middleeastmonitor.com/20241107-israel-dropped-over-85000-tons-of-bombs-on-gaza/>
- Müller, Joachim (2006). *Reforming the UN: The Struggle for Legitimacy and Effectiveness*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Normand, Roger & Zaidi, Sarah (2008). *Human Rights at the UN: The Political History of Universal Justice*. Bloomington: Indiana University Press.
- Palumbo-Liu, David ; Robbins, Bruce & Tanoukhi, Nirvana (2011). *Immanuel Wallerstein and the Problem of the World-System, Scale, Culture*. Durham: Duke University Press.
- Pappe, Ilan (2006). *A History of Modern Palestine: One Land, Two Peoples*. New York: Cambridge University Press.
- Petras, James (2006). *The Power of Israel in the United States*. Atlanta: Clarity Press.
- Politico (2024). *US has seen no evidence that Israel has committed genocide, Austin says*.
<https://www.politico.com/news/2024/04/09/us-has-seen-no-evidence-that-israel-has-committed-genocide-austin-says-00151241>
- Randle, Kevin D. (2021). *UFOs and the Deep State: A History of the Military and Shadow Government's War Against the Truth*. U.S. : New Page Books.
- Ricci, Andrea (2021). *Value and Unequal Exchange In International Trade: The Geography of Global Capitalist Exploitation*. New York: Routledge.
- Reuters (2024). *Israel tallies a year of Gaza war: 40,000 targets bombed, 4,700 tunnels hit*.
<https://www.reuters.com/world/middle-east/one-year-war-israel-strikes-40000-hamas-targets-gaza-2024-10-07/>
- Ross, Dennis (2015). *Doomed to succeed: the U.S.-Israel relationship from Truman to Obama*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Sachs, Jeffrey D. (2018). *A New Foreign Policy: Beyond American Exceptionalism*. New York: Columbia University Press.
- Sitkowski, Andrzej (2006). *UN Peacekeeping: Myth and Reality*. Connecticut: Praeger Security International.
- Stone, Jeremy (2018). *History of the Deep State. U.S.: Independently published*.

- UN News (2025). *Gaza: 'Worst-case scenario' unfolds as brutal aid blockade threatens mass starvation*.
<https://news.un.org/en/story/2025/05/1162851>
- UN Press (2024). *Security Council Fails to Recommend Full United Nations Membership for State of Palestine, Owing to Veto Cast by United States*. <https://press.un.org/en/2024/sc15670.doc.htm>
- US Department State (2025). *U.S. Security Cooperation with Israel*.
<https://www.state.gov/u-s-security-cooperation-with-israel/>
- Wallerstein, Immanuel (2000). *The Essential Wallerstein*. New York: New Press, The (2000)
- Watson Institute for International and Public Affairs (2024). *United States Spending on Israel's Military Operations and Related U.S. Operations in the Region, October 7, 2023 – September 30, 2024*.
https://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/2023/2024/Costs%20of%20War_US%20Support%20Since%20Oct%207%20FINAL%20v2.pdf
- Weiss, Thomas G. & Wilkinson, Rorden (2014). *International Organization and Global Governance*. New York: Routledge.
- World Food Programme (2025). *Gaza ceasefire: Surge in aid starts pulling people back from the brink of starvation*.
<https://www.wfp.org/stories/gaza-ceasefire-surge-aid-starts-pulling-people-back-brink-starvation>

